

یکشنبه ۵ آبان ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۶۶ • ۷

شرق روزنامه

اندیشه • جامعه

نتوانستیم درمان اختیاری معتادان را در کشور عملی کنیم	صفحه ۸
دو روایت از تزیق هرویین و ابتلا به «اچ آی وی»	صفحه ۸
بازار داغ آتش بازی و نورافشانی	صفحه ۱۰

نگاه

مقدمه‌ای بر چند تمایز اساسی میان روشنفکر، متخصص و سیاستمدار

حقیقت‌جویانی و رای هویت و مرز

چه نیازی موجب شده تا روشنفکر به‌ماند؟ آیا در کشورهای صنعتی و رشدیافته‌نیز روشنفکران مانده‌اند؟
رسالت آنان چیست؟ دانشگاه، متخصص پرورش می‌دهد. حوزه فقیه تربیت می‌کند. روشنفکران؛ هم دانشگاهی‌اند هم حوزوی، اما نه فرزند نمونه دانشگاهاند و نه فرزند اصیل حوزه. نه نماینده مدرن‌سپم‌اند و نه نماینده سنت... حقیقت‌جویانی هستند که هیچ قالب و مرزی ندارند.

روشنفکر کیست؟ متخصص کیست؟

متخصص، دانا بر رشته‌ای خاص است و آخرین دستاوردهای روز را در رشته‌ای خاص می‌داند. روشنفکر فرزانه‌ای است که به موقعیت تاریخی، فرهنگی، قومی، مذهبی، حتی جغرافیایی خود آگاهی دارد. هر انسانی، از تاریخ کشور خود، فرهنگ، زبان، هنر، مذهب، عادات و رسوم تأثیر می‌گیرد. روشنفکر مواجهه اصیل با خود دارد، یعنی می‌داند که باورها، سنت‌ها، فرهنگ‌ها و... ریشه در چه عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و حتی جغرافیایی دارد. شناخت این مساله، نقطه آغاز راهی؛ زایمان و بینایی است. شاید تفسیر از امی همین باشد؛ امی یعنی کسی که آزاد از جاهلیت، تعصب، حتی فهم و درک زمانه خود است و می‌تواند از آن فراتر رود. روشنفکر سه رسالت دارد:

۱- در حوزه جهان‌بینی، هدف و معنای زندگی را بشناسد و توانایی انتقال به

مردم عادی زمان خود را داشته باشد.

۲- در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی، توانایی تفسیر و تبیین جایگاه تاریخی، جامعه خود و جامعه بشری را، در زمان مشخص و مکان مشخص داشته باشد. روشنفکر باید بتواند میان ارزش‌ها و حقیقت‌های انسانی که باور دارد با مسایل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند ارتباط برقرار کرده و برای حل آنها، راه برون‌رفت بیابد. این رسالتی بسیار پیچیده و سنگین است.

۳- در میان بیش از ۲۰۰ مذهب و مرام هندی، چگونه می‌توان به صلح، آرامش، تعامل و هم‌زیستی دست یافت؟ چگونه می‌توان فرهنگ نژادپرستی و نخیزگرایی سفیدپوستان افریقا را به زیست در کنار سیاهپوستان محروم، فقیر و کم‌سواد، دعوت کرد که در کنار هم با صلح، آرامش و احترام متقابل زندگی کنند؟ روشنفکری در این میان به نوعی ویژه دوراندیشی، درک از داش زمان و روالشاسی انسان نیازمند است. عمل اجتماعی به علم مادر نیاز دارد زیرا شناخت مسایل مردم و یافتن راه برون‌رفت از مسایلی بسیار پیچیده است. روشنفکر سنت را می‌شناسد، با مدرنیته آشناست و دغدغه آن را دارد که چگونه می‌تواند جامعه را قدمی جلوتر دعوت کند بدون آنکه احساسی از قیومیت و سرنوشته‌سازی پیدا کند.

۴- در وجه شخصی، روشنفکر مسوول تشخیص و تبیین مستمر و خستگی‌ناپذیر انتخاب‌ها، حساسیت‌های خود و ساختن و شکل‌بخشیدن به خویش و ارتقای آن است.

ویژگی‌های روشنفکران

اول، روشنفکران به همه تاریخ، همه بشریت و همه انسان‌ها تعلق دارند. رنگ زمان و مکان خود را ندارند، رنگ تعلق هم نمی‌گیرند. جاهلیت، تعلق به قالب‌ها و هویت‌هاست، روشنفکر، هویت را می‌شناسد و لاجرم اسیر آن نمی‌شود.

دوم، روشنفکر به تحول و تغییر انسان می‌اندیشد. بنابراین مردم را هم نقد می‌کند و به همین دلیل منزوی می‌شود و مورد تمسخر واقع می‌شود. اما سیاستمدار مردم را نقد نمی‌کند. سیاستمدار به واقعیت می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد. روشنفکر به حقیقت می‌اندیشد و در چارچوب آن، در واقعیت عمل می‌کند. روشنفکر اگر سیاستمدار باشد، در چارچوب انسانیت، کرامت انسان، آزادی انسان و ارزش‌های انسانی عمل می‌کند. پیامبران، روشنفکرانی هستند که رهبری جامعه را به‌دست می‌گیرند. تفاوت چیست؟ روشنفکر ممکن است کریستین چوپان، یک معلم، یک سیدباف، یک شاطر یا شاعر باشد. می‌گویند آموزگاران جانشین انبیا هستند، شاید بتوان گفت که هیچ پیامبری تنها آموزگار نبوده و بهتر نیست بگوییم که روشنفکران و فرزئانگان جانشین انبیا هستند.

سوم، روشنفکر علیه خود نیز اقدام می‌کند. او، خود، انزوا، تنهایی، تمسخر و حتی زندان را به جان می‌خرد. روشنفکر به وجاهت عمومی نیاز ندارد، حاضر است مسخره شود، اما کسی را به سخره نگیرد. ستم می‌بیند، اما ستم نمی‌کند. گولی می‌خورد، اما کسی را گول نمی‌زند. شکنجه می‌شود، اما شکنجه نمی‌کند. منزوی می‌شود، اما حتی دشمنانش را منزوی نمی‌کند.

چهارم، تمیز میان فرم و محتوا، اصل و فرع، ذات و عرض، ثابت و متغیر، روشنفکر، حکیم و فرهانه‌ای است که توان آن را دارد با بهره‌گیری از دانش و تجربه برای حل یک مساله مشخص اجتماعی، تصمیم بگیرد. حتی میان دو دشمن خود را برون‌رفت بیابد، چون در اعماق وجودش انسانیت، انسان‌دوستی و راهیای انسان‌ها موج می‌زند.

پنجم، روشنفکران دایم چشم به دوردست‌ها دارند. اقق را می‌بینند و به فرداهای می‌اندیشند. روشنفکر باید عادت کند که جنگل را از فراز قله‌ها بنگرد. باید بتواند در کورمه‌راه‌های جنگل، گم نشود.

چندی پیش، شبی کیهس زحاله را بیرون می‌بردم. پاسی از شب گذشته بود. پیروزی با چادر نامز، در وسط اشغال کوچه، مشغول کار بود؛ کاغذ، مقوا، قوطی و شیشه را از هر جا می‌کرد. سر چادر نامز را به دور گردنش انداخته بود تا چادر مزاحم کارش نشود. در چهاره‌اش ندیدم که معتاد باشد، پس انگیزه پیدا کردم که به وی کمک کنم و به رسم معمول از جیبم اسکناسی بیرون آوردم تا به او بدهم. اسکناس ۱۰ هزار تومانی یا پنج‌هزار تومانی و کمتر از کار یک روز کار گر بود.

چندی پیش، شبی کیهس زحاله را بیرون می‌بردم. پاسی از شب گذشته بود. پیروزی با چادر نامز، در وسط اشغال کوچه، مشغول کار بود؛ کاغذ، مقوا، قوطی و شیشه را از هر جا می‌کرد. سر چادر نامز را به دور گردنش انداخته بود تا چادر مزاحم کارش نشود. در چهاره‌اش ندیدم که معتاد باشد، پس انگیزه پیدا کردم که به وی کمک کنم و به رسم معمول از جیبم اسکناسی بیرون آوردم تا به او بدهم. اسکناس ۱۰ هزار تومانی یا پنج‌هزار تومانی و کمتر از کار یک روز کار گر بود.

امامه در صفحه ۱۱

قفسه

نگاهی به کتاب «نیوتن فیلسوف»

یک نیوتن دیگر

کتاب «نیوتن فیلسوف» کتابی در حوزه تاریخ فلسفه است که به بررسی آثار و اندیشه‌های ریاضیدان و فیزیکدان پسرآوازه تاریخ، ایزاک نیوتن، می‌پردازد. این کتاب در ۳۰ سال اخیر، اولین پژوهش به زبان انگلیسی درباره اندیشه‌های فلسفی نیوتن است. نیوتن نه‌تنها در اوایل دهه ۷۰قرن‌هفدهم تفسیرهای بسیاری در برابر فلسفه طبیعی دکارتی و فلسفه مکانیکی دوران خود تدوین کرد، بلکه موضوع‌های اصلی مباحث فلسفی قرن آینده را به تنهایی، چه برای مولفان و چه برای مخالفان خود، تعیین کرد. «آندرو جانیاک» استادیار بخش فلسفه دانشگاه دوک و ویراستار کتاب «نیوتن: نوشته‌های فلسفی» (۲۰۰۴) حدود یک دهه قبل زیر نظر «مایکل فریدمن» سرگرم تألیف کتابی درباره فلسفه نظری کانت بود که دریدمن پیشنهاد کرده به‌منظور آمادگی برای کار پژوهشی‌اش درباره مفهوم فضا نزد کانت، به‌اتفاق هم‌نامه‌های «گوتفرید ویلهلم لایبنیتس» و «ساموئل کلارک» را مطالعه کنند. در حین مطالعه نامه‌ها بود که در «آندرو جانیاک» شوقی برای دریافت اندیشه‌های نیوتن برانگیخته شد. جانیاک سرانجام پایان‌نامه‌اش را به سرپرستی فریدمن با‌عنوان نیوتن‌گرایی کانت نوشت. در این پایان‌نامه، فصل مربوط به نیوتن، نخستین کوشش جانیاک برای تحلیل نکاتی است که در کتاب نیوتن-فیلسوف به بحث کشیده است. نویسنده در بخشی از پیشگفتار خود بر کتاب می‌نویسد: «در سال‌های اخیر، اهل تحقیق بر اهمیت تعامل بیچ‌دریچ فلسفه و علوم طبیعی، در دوره مدرن تأکید کرده‌اند. دیدگاه پژوهش حاضر نیز همین است و می‌کوشد ایزاک نیوتن را در یک بافت پرمایه فلسفی بنگرد تا وجوه تازه‌ای از او را آشکار کند. مدلل خواهیم ساخت که این رهیافت همان برداشتی است که نیوتن از خود داشته است. نیوتن، از میان خیل عظیم فیلسوفان طبیعی سده هفدهم، دکارت را منتقدترین پیشگوست خودمی‌دانست وهم‌سخنان اصلی هم‌عصر او گروهی از بلندپایگان فلسفی بودند: بزگاری در شمار اربت بویل، ساموئل کلارک، راجر کوئس و جان لاک در انگلستان و کریستین هویگنس و گوتفرید ویلهلم لایبنیتس در اروپا. موضوعات اصلی مباحث فلسفی قرن هجدهم را نیوتن، به تنهایی، خواه برای معارضان خود و خواه برای موافقان، تعیین می‌کرد» در این کتاب با چهره‌ای متفاوت از نیوتن به‌عنوان یک فیلسوف طبیعی مواجه می‌شویم؛ فیلسوفی که با وجود بسیاری از فیلسوفان هم‌عصر خود، دستگاه فلسفی منحصربه‌فردی برای خود ناشت اما عمده فعالیت‌های علمی او نیز به عنوان یک دانشمند، به شمارش نمی‌آیند. شماشنامه ندارند. حساب نمی‌شوند. در محله خودشان، زادوولد می‌کنند و فساد و مواد و مرگ، خودشان می‌میزند یا در تسویه حساب‌های داخلی به قتل می‌رسند... به ما مربوط نیستند.

همان روندی که در اروپا به آن اشاره کردم، در جامعه ما نیز امروز در حال بروز و ظهور است. از هم‌گسیختگی بافت اجتماعی و اشکال جدیدی که فقر به خود گرفته است، فقری که اغلب نه محصول بیکاری که محصول کار است، فقر کارگران، زحمت‌کشانی که کار برایشان ثروتی به همراه ندارد و فقط برای حفظ و بقای موجودیت است. چرا که ثروت در بسیاری از موارد، نه در نتیجه کار که محصول باوروی سرمایه است. سود سرمایه است که ثروتمند می‌کند نه عرق جبین‌آپهور و تکثیر حاشیه‌نشینی، شکل‌گیری محله‌های بسته و فقشون، محله‌هایی که کاتروری به آن راه ندارد یا نمی‌خواهد داشته باشد، «مسکن‌اهایی که به دلیل تمرکز، دوری از شهر و بی‌امکاناتی، نه «مهر» که «خوشونت» را بازتولید می‌کنند، اعتیاد که فرد را از فرآیند اجتماعی شدن خارج می‌کند و به حاشیه جامعه می‌راند، خانواده‌های تک‌سرپرست، فقر پنهانی که از ابراز خود شرم می‌کند، پناهندگان همسایه... اینها اشکال کهنه و نو نابرابری و فقر در جامعه امروز ما هستند. فقر و نابرابری‌ای که در کنار مظاهر بیرونی ثروت که در خیابان‌ها خودنمایی می‌کنند، بیش از همیشه آشکار و عریان است و ما را به‌عنوان انسان، به‌عنوان مسلمان، به‌عنوان روشنفکر یا جامعه‌شناس به پرسش می‌کشد و متهم می‌کند.

چه کسی مسوول است؟ در درجه اول، قدرت سیاسی. پرداختن به فقر همواره مسأله‌ای سیاسی بوده است. فقر وجود دارد و تکثیر می‌شود چون اراده سیاسی مبارزه با آن نیست. دیروز در تیتز اول روزنامه‌ای خواندم که مسوول نیروی انتظامی گفته بود: نمی‌توانیم یک‌تنه با بدحجابی مبارزه کنیم؟ و فکر کردم اگر یک‌درصد از غیرتی که برای مبارزه با بدحجابی نشان آیدست و ما را مورد فقر به‌کار می‌بستند، امروز با این وضعیت روبه‌رو نبودیم! قدرت سیاسی، مسوول است چرا که حساسیتی که نسبت به حجاب، سیاست و حفظ قدرت داشت و دارد را در مورد فقر ندارد. مسوول است چرا که فقر را به‌عنوان مسأله اجتماعی در دستور کار ندارد. اما جامعه نیز مسوول است. مردم هم مسوول هستند. من، ما همه! و مگر نه اینکه از آموز‌های نسل ما بود که وقتی فقر در جامعه‌ای هست کل مردم مسوولند؟ مگر این جمله ایسود را به نقل از شریعتی تکرار نمی‌کردیم که «در شگفت‌م از کسی که در خانه‌اش نالی نمی‌یابد و با شمشیر آخته‌اش بر مردم نمی‌شورد؟»

چه باید کرد؟ کاری که ما می‌توانیم کرد حساس کردن جامعه نسبت به این پرونده است، همان حساسیتی که تا دیروز با دیدن فقر ما را برمی‌آشوباند و به فعالیت می‌خواند. مطرح‌کردن این پرونده در میان جامعه، در محیط فکری، در آکادمی، طرح آن به‌عنوان یک مسأله اجتماعی نه همچون بی‌کفایتی شخصی، مسأله‌پرداز و مفهوم‌پرداز و مداخله در آن... چه می‌توان کرد؟ اینکه عادت نکنیم، عادی‌سازی نکنیم. از طبیعی‌بودن افشار متفاوت اجتماعی صحبت نکنیم... فقر را تئوریزه نکنیم. هر بار با فقر همچون یک شوک، یک حادثه، یک تصادف برخورد کنیم و با آن مقابله کنیم.

حسبتم را به تاتار شروع کردم و با ادامه این تجربه هم به پایان می‌برم. در بازگشت از تاتار، راننده در اولین چراغ قرمز می‌ایستادم، سرش را برگراند تا مرا که از بهت و بغض خاموش شده بودم، نصیحت کند.«خانم، خودتان را در گیر اینها نکنید. اینها غیرشمارند. به شمارش نمی‌آیند. شناسنامه ندارند. حساب نمی‌شوند. در محله خودشان، زادوولد می‌کنند و فساد و مواد و مرگ، خودشان می‌میزند یا در تسویه حساب‌های داخلی به قتل می‌رسند... به ما مربوط نیستند.

رطبی به ما ندارند. خودتان را در گیرشان نکنید.

در همین حال، دخترچهای دسش را از پنجره باز ماشین تو آورد و جلو

صورت‌م گرفت و گفت: خاله! فال می‌خری؟ فال!

فقر به ما ربط داشت. مربوط بود. شهر را اشغال کرده بود و در هر چهاراهش می‌دیدسی که چطور کودکان ما را غارت می‌کند. همانجا یاد جمله‌ای از کامو افتادم و به خود گفتم: آیا این ترجمان اجتماعی دین نیست؟ همان دینی که علامه حکیمی در این کتاب به ما می‌شناساند؟ ابیه چه کار می‌آید سعادت، وقتی دیگران در آن سهیم نیستند.



سارا شریعتی در مراسم رونمایی از کتاب «منهای فقر» محمدرضا حکیمی

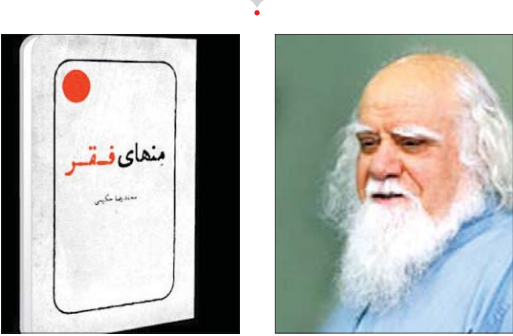
منهای فقر، علیه نابرابری

متن سخنرانی سارا شریعتی در مراسم رونمایی از کتاب «منهای فقر» محمدرضا حکیمی

با این حال فقر همواره یکی از موضوعات اصلی علوم‌اجتماعی بوده و در

حالی که اقتصاددان، تحلیلی کاملاً اقتصادی از فقر ارایه می‌دهد، جامعه‌شناسی به ابعاد اجتماعی فقر هم پرداخته است. مارکس بحث را از مبارزه با فقر به مبارزه با شرایط تاریخی‌ای که منجر به ایجاد فقر و طبقات اجتماعی می‌شود گسترش داد. دور کیم با طرح مفهوم انومی، فقر را با مساله انسجام اجتماعی پیوند می‌زند و زیمل تعریف سنتی از فقر را دگرگون کرد و تعریفی ارتباطی از فقر ارایه داد: فقر، کسی است که جامعه فقیر می‌نماید و به این عنوان او را محتاج کمک می‌داند. اما در دهه ۷۰ – ۶۰ میلادی این تصور شکل گرفت که در جوامع توسعه‌یافته امروز، در جوامع پرخطر، نان دیگر مساله اصلی جامعه نیست و جامعه به سمت یک‌دست‌شدن و متوسط‌شدن پیش می‌رود. به این ترتیب طبقات متخاصم اجتماعی به افشار متفاوت اجتماعی بدل می‌شوند که وجودشان در هر جامعه‌ای طبیعی است. اما از سال‌های ۸۰ به بعد، فقر در سیمای عریان خویش دوباره به جوامع توسعه‌یافته بازگشت و مجدداً از «اشکال و چهره‌های جدید فقر» چون «مشاغل کاتب»، «بی‌ثباتی شغلی»، «عدم امنیت اقتصاد» و «حاشیه‌نشینی» سخن رفت و برخی از جامعه‌شناسان به تاسی از دور کیم از «صور بنیانی فقر» سخن گفتند. این فقر جدید در «ضد-جامعه‌ها» بارز شد. در جوامع کوچکی که در حاشیه جامعه کل شکل گرفتند و تکثیر می‌شدند. جوامعی مشکل از حذف‌شدگان اجتماعی، مهاجران بدون اوراق هویت، کارگران و کارمندان سابقی که با تعطیلی کارخانه یا شرکتشان، از کار بیکار شده بودند. در میان ساکنان این «ضد-جامعه-ها»حس بی‌کفایتی، تحقیر و عدم احساس تعلق به جامعه کل، بارز بود. ضد- جامعه‌هایی که در شرایط بحران و شورش اجتماعی در جامعه کل حضور می‌یافتند و خشم و نفرت خود

پرداختن به فقر همواره مسأله‌ای سیاسی بوده است. فقر وجود دارد و تکثیر می‌شود چون اراده سیاسی مبارزه با آن نیست. دیروز در تیتز اول روزنامه‌ای خواندم که مسوول نیروی انتظامی گفته بود: «نمی‌توانیم یک‌تنه با بدحجابی مبارزه کنیم؟» و فکر کردم اگر یک‌درصد از غیرتی که برای مبارزه با بدحجابی نشان دادیم را در مورد فقر به‌کار می‌بستند، امروز با این وضعیت روبه‌رو نبودیم! قدرت سیاسی، مسوول است چرا که حساسیتی که نسبت به حجاب، سیاست و حفظ قدرت داشت و دارد را در مورد فقر ندارد



را با اعمال خشونت ابراز می‌کردند و کمربندی از نامنی به دور جامعه به وجود آورده بودند. این فقر جدید اما با سیاست‌های توسعه ارتباط می‌یافت. از نظر برخی از اقتصاددانان، این فقر محصول ثروت و اشکال سرمایه‌دانه‌ای بود که توسعه به خود می‌گرفت. همچنان که در سطح بین‌المللی برخی از اقتصاددانان اشاره داشتند که عقب‌افتادگی اقتصادی کشورهای جهان سوم اغلب به دلیل سیاست‌های کاپیتالیستی توسعه کشورهای ثروتمند است، وجود فقر هم در جامعه، ناشی از سیاست‌های توزیع قدرت و ثروت در جامعه بود و از این‌رو با گسترش ثروت، فقر هم فقر افزایش می‌یافت. در نتیجه جامعه‌شناسی انتقادی نه‌از فقر که از نابرابری سخن گفت. نابرابری‌ای که محصول سیاست‌های نئولیبرال، سرمایه‌داری افسارگسیخته و سیاست‌های اقتصادی‌ای است که هدفی جز سود و بهره‌برداری هر چه بیشتر ندارد و منجر به رشد فقر می‌شود.

در ایران نیز با همین فراز و فرود توجه به فقر روبه‌رو بوده‌ایم. دوره انقلابی، دوره اراده ساخت جامعه‌ای برابر بود. دورای که به گفته حسین زاده، بازجوی ساواک، انقلابی‌شدن با دوریال ممکن می‌شد. دوریال، قیمت بلیت اتوبوس برای رفتن از شمال شهر به جنوب شهر بود. در این سفر، فرد با مشاهده تفاوت عظیم طبقاتی میان جنوب و شمال، به سمت مبارزه کشیده می‌شد. مبارزه با شرایطی که منجر به این نابرابری‌ها می‌شد. اما آرمان‌های انقلابی، با گذر از آن دوره، جای خود را به اراده زندگی دادند به نظر می‌رسید که برخی انقلابیون سابق می‌خواهند، خود حق را از زندگی، که انقلاب و جنگ و مبارزه به تعویق انداخته بود، بگیرند. در این دوره توجه به خود، خانواده خود، زندگی خود، جای آرمان‌خواهی و جامعه‌خواهی و همبستگی را گرفت و «فردگرایی

محمدرضا حکیمی گرچه خود از شرکت در محافل عمومی پرهیز دارد اما دوشنبه گذشته جلسه‌ای برگزار شد که حضور او در آن بیش از همیشه احساس می‌شد؛ بررسی آخرین کتاب او با عنوان «منهای فقر»، عدالت اجتماعی دغدغه همیشگی حکیمی در حیات فکری و نظری‌اش بوده و آن را اساس اسلام می‌داند. همین دغدغه بود که چهار سال پیش موجب خودداری او از دریافت جایزه جشنواره فارابی شد. زمانی که قرار بود به‌دلیل خدمت ۵۰ساله به علوم‌انسانی مورد تجلیل قرار گیرد و جایزه جشنواره فارابی (علوم انسانی) را دریافت کند، طی پیامی به مسوولان این جشنواره نوشت: «تا هنگامی که در جامعه ما فقر و محرومیت مری و نامریی بيسداد می‌کند، برگزاری چنین جشنواره‌هایی از نظر اینجانب در اولویت نیست».

این نشست با حضور حسن سبحانی، سارا شریعتی و محمدرضا زائری در مجموعه فرهنگی سرچشمه برگزار شد. سارا شریعتی در این نشست کوشید فقر را به‌عنوان مسأله‌ای سیاسی – اجتماعی بررسی کند و نه پدیده‌ای طبیعی. آنچه در پی می‌آید متن صحبت‌های او در این جلسه است.

مناسبت این جلسه، رونمایی از اثر علامه حکیمی با عنوان «منهای فقر» است و طبیعتاً موضوع این جلسه، قسط و عدالت و مبارزه با فقر. نمی‌خواهم بحث عالمانه‌ای در خصوص عدالت داشته باشم. فکر کردم در این محدودیت وقت، فقط اشاره کنم به اینکه در چه حال و هوایی کتاب را دریافت کردم و چرا این کتاب برایم اهمیت یافت؟ و بعد اشار‌های خواهم داشت به ضرورت بازگشت فقر و نابرابری به‌عنوان سرفصلی در مباحث فکری و علوم اجتماعی ما. هفته پیش از دریافت کتاب، به دعوت یکی از دانشجوینام که با جمعیت دانشجویی امام‌علی همکاری می‌کند، به نمایش یک تئاتر در محله مولوی رفتم؛ تئاتری به نام «هفتمین برخون خوان رستم» نوشته شارمین میمندی‌نژاد. این تئاتر نه در یک تماشخانه، که در اتاق خانه‌ای در مولوی برگزار می‌شد که به نحوی پناهگاه کودکان فقر، کار و خیابان بود.

نمایش، داستان زندگی دو کودک بود. اولی به اسم سهراب. پدرش پخش‌کننده مواد و دیگری فرزند یک مصرف‌کننده مواد. خودش اسم نداشت. اسمش «ای بچه» بود. سهراب فال می‌فروخت و بچه و زن داشت. داستان بدبختی فقر و فحشا و خشونت و گرسنگی در محله غربتی‌ها. در این داستان فقط یک‌بار نام خدا آورده شد، آن هم به نقل از زن رهگذری که از سهراب، فال خرید و گفته بود: «تاامید نشو پسرم، خدا بزرگ است» و سهراب این ماجرا را به تمسخر برای دوستش تعریف کرد و بعد به خشم پرسید، او کجا بود وقتی به من تجاوز شد؟ وقتی از درد کمربند پدرم به خودم می‌پیچیدم چون پول کافی به خاله نیاورده بودم؟ وقتی از گرسنگی خویام نمی‌برد. و بعد رو کرد به تماشاچیان و با چشمان خیره‌اش به ما زل زد و گفت شما کجا بودید؟ تو کجا بودی؟ داستان، همان داستان یکی بود، یکی نبود. آن یکی که بود فقر بود، آنکه نبود، ما بودیم، ما بودم!

بعد از این تجربه، از خودم پرسیدم در زندگی این کودکان، خدا چگونه تصور می‌شود؟ امید چه مفهومی دارد؟ دین چه کارکردی می‌تواند داشته باشد؟ همان شب به خاله که برگشتم، تلویزیون چندین برنامه دینی پی‌ری‌داشت درباره حجاب و عفاف و احکام. به نظر می‌رسید که نگاه رسمی، فقر را به‌عنوان یک مسأله اجتماعی وا نهداده و مسایل دیگری دارد.

و بعد کتاب «منهای فقر» به دستم رسید. کتابی با این عنوان می‌توانست کتاب محمد یونوس باشد. همان استاد اقتصاد که با ایجاد بانک فقر، زندگی میلیون‌ها فقیر بنگلادشی را تغییر داد. یا کتاب یک مبارز مارکسیست. اما این کتاب، اثر یک عالم دینی بود. یک عالم دینی بود که می‌گفت هر جا که فقر هست، دین نیست. یک کتاب یادآوری. یادآوری به ما که زمانی دین را با قسط ترجمه می‌کردیم و به‌دین را آدمی می‌خواندیم که با فقر مبارزه نمی‌کند. یک کتاب یادآوری به آنها که حساسیت ما را در مبارزه با فقر و توزیع عادلانه ثروت، به تأثیرپذیری‌مان از مارکسیسم نسبت می‌دادند. حالا این عالم راستین دین به ما یادآوری می‌کرد که اساساً هدف از بعثت پیامبران، مبارزه با فقر، اجرای عدالت و قسط بوده و دین را به پرداختن به مساله اصلی‌اش که ساخت جامعه‌ای «منهای فقر» است، دعوت می‌کرد. یک عالم دین است که می‌گوید: «اگر هدف از انقلاب برانداختن ریشه ظلم است، باید نام نخستین در جهت برطرف کردن ظلم از مظلوم‌ترین یعنی محرومان باشد و گرنه پیام‌های خواهد بود در جهت جایجایی قدرت و ثروت، نه بیشتر».

خواهیم گفت که حرف تازه‌ای نیست و البته که نیست. اما این حرف قدیمی، از فرط بدبهبی‌بودنش امروز نه تنها از جانب نگاه رسمی که از جانب اغلب نخبگان فکری ما نیز مغفول مانده است. مسأله اصلی گویا مواجهه با چالش‌هایی است که قدرت سیاسی فراهم کرده و پارادایم حاکم بر جریانات فکری ما هم با فروپاشی چپ و پیروزی سرمایه‌داری، دیگر مبارزه با فقر و ساخت جامعه‌ای عادلانه نیست. از طرفی به نظر می‌رسد که در مسایل اجتماعی ما نیز فقر دیگر سرفصل نیست.